

چرا جای نام شیماشکی احتمالاً نمی‌تواند در منطقه کرمان قرار داشته باشد؟

دکتر کمال‌الدین نیکنامی
دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

بابک رفیعی علوی
دانشجوی دکتری انستیتوی علوم باستان‌شناسی دانشگاه گوتته فرانکفورت آلمان

از ص ۱۹۹ تا ۲۱۵

چکیده:

این مقاله تلاش خواهد کرد تا با کنار هم قرار دادن و مقایسه داده‌های مکتوب و باستان‌شناختی نشان دهد که به چه دلیل، بر خلاف نظر تعدادی از محققین و باستان‌شناسان، نمی‌توان منطقه کرمان را گزینه مناسبی برای موقعیت جای نام شیماشکی در دوره ایلام کهن دانست. در این مقاله بر نتایج هر دو دسته داده‌های مکتوب و باستان‌شناختی استناد و از آنها در ساختن تصویری منسجم از وضعیت جغرافیای تاریخی منطقه، استفاده خواهد شد. در انتها نیز سعی بر آن است تا پیشنهادی درباره موقعیت جای نام شیماشکی ارائه شود.

واژه‌های کلیدی: جغرافیای تاریخی، جای نام، دوره ایلام کهن، شیماشکی، لو - سو (1)، کرمان.

مقدمه:

هرچند که مکان‌یابی و تعیین موقعیت یک جای نام (Toponym)^۱ در متون متأخر عملی‌تر است اما به این معنی نیست که نمی‌توان جای نام‌های به کار رفته در متون و الواح کهن را مکان‌یابی کرد. تنها باید توجه داشت که مکان‌یابی جای نام‌ها در هر دوره تاریخی احتیاج به به کار بستن روش‌های خاصی برای آن دوره و آن منطقه دارد. استان و منطقه کرمان، علی‌رغم آنکه از میانه‌های دهه ۶۰ میلادی مورد توجه باستان‌شناسان قرار گرفت اما هنوز هم یکی از مناطقی است که تا حدود زیادی برای باستان‌شناسان، ناشناخته محسوب می‌شود. از این منطقه هر از گاهی داده‌های باستان‌شناختی بسیار جالب توجهی به دست می‌آید که برای مثال می‌توان به یافته‌های شهاداد اشاره کرد که هنوز هم در نوع خود کم نظیر محسوب می‌شوند. همچنین شاهد دیگر این موضوع را می‌توان کشفیات جدید باستان‌شناسان در منطقه جیرفت دانست. ناشناخته ماندن منطقه‌ای با این ویژگی به جز عیب آشکاری که دارد مشکلات دیگری را نیز به وجود می‌آورد. مهمترین مشکل مناطقی همچون کرمان در این است که محققان عموماً تصور می‌کنند که منطقه‌ای با چنین داده‌های ممتازی حتماً باید ردّ پایی از خود در متون دوره‌های تاریخی برجای بگذارد و به همین خاطر، پیشنهادهای عموماً زیاد و

۱- منظور، اسامی جغرافیایی مثل نام کشورها، منطقه‌ها، شهرها، کوه‌ها، دریاها و دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و کانال‌های آبیاری است.

متفاوتی در این باره ارائه می‌شود. برای مثال، کافیت که اشاره‌ای به بحث‌هایی که بر سر انتساب جای نام «ارت» (Aratta) به شهداد و یا جیرفت شده بکنیم (مجیدزاده، ۱۳۸۰؛ همو، ۱۳۸۱؛ همو، ۱۳۸۲، صص ۱ و ۸؛ همو، ۱۳۸۶؛ علیزاده، عباس، ۱۳۸۱؛ همو، ۱۳۸۵). این مقاله البته قصد پرداختن به مکان‌یابی و یا به بیان بهتر، امکان مکان‌یابی جای نام ارت را ندارد، بلکه به نمونه مشابهی خواهد پرداخت که دارای امکان سنجش بیشتری است. جای نام «شیماشکی» به مدت حدود پانصد سال در انواع مختلفی از متون به دست آمده از سرزمین‌های ایلام و بین‌النهرین، چه حقوقی و چه روایتی، به کار رفته است. این وضعیت، باعث شده که باستان‌شناسان و زبان‌شناسان، مناطق مختلفی را برای مکان این جای نام پیشنهاد کنند، که البته نگارندگان قصد پرداختن به همه آنها را ندارند. این مقاله تنها تلاش خواهد کرد تا نه فقط از طریق دلایل زبان‌شناختی بلکه با کنار هم قرار دادن داده‌های مکتوب و باستان‌شناختی نشان بدهد که چرا بر خلاف نظر فرانسوا والا (François Vallat) منطقه کرمان نمی‌تواند شیماشکی کهن باشد. ذکر این نکته لازم است که نظریه فرانسوا والا، که در طول سالیان در مقالات متعددی بر آن تأکید کرده، امروزه در میان باستان‌شناسان در اقلیت قرار دارد و بنابراین، نفی مجدد این ادعا دلیل نوشته شدن این مقاله نیست. نگارندگان امیدوار هستند که روش به-کار رفته در این مقاله، یعنی مطالعه همزمان داده‌های مکتوب و باستان‌شناختی در منطقه کرمان، بتواند روشی جدید در بررسی موقعیت جای نام شیماشکی باشد.

داده‌های مکتوب:

– دوره پادشاهان مستقل شیماشکی^۱:

جای نام شیماشکی علاوه بر نام یک منطقه خاص جغرافیایی، نام بخشی از دوره تاریخی ایلام کهن نیز محسوب می‌شود.^۲ عموماً بر اساس داده‌های مکتوب، دوره ایلام کهن به سه زیر دوره اوان (Awan)، شیماشکی و سوکلمخ (Sukkalmaḥ) تقسیم‌بندی و حدوداً از ۲۴۰۰ تا ۱۴۵۰ ق.م. تاریخگذاری می‌شود. لازم به ذکر است که قلمرو پادشاهان مستقل شیماشکی می‌توانسته در برخی موارد، بزرگتر و یا کوچکتر از سرزمین شیماشکی باشد. دوره‌ای که به این نام شناخته می‌شود بیشتر از طریق متون بین‌النهرینی و به خصوص متون دوره امپراطوری سوم اور (۲۰۱۸-۱۹۱۱ ق.م.) شناخته می‌شود (Stolper, 1984, PP 16-23). درباره نحوه اداره حکومت در این دوره بین محققان اتفاق نظر وجود ندارد. عده‌ای از محققان درباره ماهیت سیاسی دوره شاهان مستقل شیماشکی این فرضیه را مطرح می‌کنند که پادشاهان شیماشکی دارای حکومتی، به معنای بین‌النهرینی آن، متمرکز نبوده‌اند و تصور حکومتی به این نام در جایی نامشخص در شرق بین‌النهرین بیشتر به خاطر مناسبات سیاسی و اقتصادی حاکمان بین‌النهرین با شرق و انعکاس آن در متون است (Hinz, 1964, PP. 69-70; Stolper, 1982, PP 49-54). در مقابل، محققان دیگری با این نظریه مخالفند و تمرکز سیاسی بیشتری برای شاهان شیماشکی قائل هستند (Potts, 1999, PP. 156-7). محققان بر اساس کتیبه معروفی که به ذکر نام پادشاهان ایلامی پرداخته است (König, 1965, PP. 110-5) تعداد پادشاهان شیماشکی را دوازده عدد می‌دانند که با «گیرنامه»

۱- نگارندگان در این مقاله از تاریخگذاری جدید استفاده کرده‌اند. چون تحقیقات اخیر نشان می‌دهد که احتمالاً این تاریخگذاری به واقعیت نزدیک‌تر است. برای اطلاعات بیشتر راجع به این موضوع نگاه کنید به منابع زیر:

Gasche, H., et al., 1998a; Gasche, H., et al., 1998b; Tanret, M., 2000, P 6; Vallat, F., 2000

۲- نگارندگان برای نامیدن این دوره از اصطلاح «دوره شاهان مستقل شیماشکی» استفاده کرده‌اند تا با جای نام «شیماشکی» اشتباه نشود.

(Girnamme) آغاز و به «ایدادو تمی» (Idaddu Temti) ختم می‌شود. احتمالاً مهمترین و مقتدرترین پادشاه این لیست دوازده تایی «کینداتو» (Kindattu)، ششمین پادشاه نام برده شده در کتیبه مذکور، است که بنا بر گفته متون با اتحاد با گروه‌ها و قبایل دیگری توانست آخرین پادشاه امپراطوری سوم اور یعنی «ایبی سون» (Ibbi Suen) را در تاریخ ۱۹۱۱ ق.م. شکست دهد و این امپراطوری را منقرض کند.^۱ هرچند که تاریخگذاری دقیق دوره شاهان مستقل شیماشکی امکان‌پذیر نیست اما از طریق مقایسه با تاریخ پادشاهان بین‌النهرینی حدوداً می‌توان این دوره را ۱۹۸۰-۱۷۹۰ ق.م. دانست (Stève, Vallat, Gasche, 2002, Tableau P.1).

- جای نام شیماشکی:

جای نام شیماشکی برای اولین بار در دوره ایلام کهن از شوش و در متنی به خط اکدی بر روی مجسمه شکسته «کوتیک اینشوشیناک» (Kutik Inšušinak)، آخرین و قدرتمندترین پادشاه ایلامی دوره اووان، ظاهر می‌شود. کوتیک اینشوشیناک^۲ (۲۰۴۰-۲۰۱۵ ق.م.) در این متن، که شرح پیروزی‌های اوست، ادعا می‌کند که پادشاه شیماشکی در جنگی پس از شکست به پای او افتاده است (Scheil, 1913, PP. 7-16). اما بیشترین حضور این جای نام در متون بین‌النهرینی مربوط به دوران امپراطوری سوم اور است (Edzard, & Farber, 1974, PP. 182-3). چون دوره تاریخی شیماشکی تقریباً با این امپراطوری در بین‌النهرین همزمان است. حضور واقعی پادشاهان شیماشکی در دوره امپراطوری سوم اور از نیمه دوران پادشاهی «شولگی» (Šulgi) (۲۰۰۰-۱۹۵۳ ق.م.)، دومین پادشاه این امپراطوری، ثبت شده است (Potts, 1999, PP. 139-40). در دوره بعد، یعنی دوره بابل کهن، جای نام شیماشکی در متون اندکی به کار برده می‌شود (Groneberg, 1980, P. 204). اما در عوض در متون برجای مانده از پادشاهان ایلامی دوره سوکلمخ از این جای نام تا زمان آخرین پادشاهان این دوره، به خصوص در القاب آنها، استفاده شده است (Vallat, 1993, PP. 242-3; Potts, 1999, Table 6.1).

از نکات قابل ذکر در مورد این جای نام، ذکر نام شش شهر مهم در منطقه شیماشکی در کتیبه‌ای از شو سون (Šu Suen) (۱۹۳۵-۱۹۴۳ ق.م.)، چهارمین پادشاه سلسله سوم اور، است (Steinkeller, 2007, PP. 216-7). این شش شهر که بنا به گفته این کتیبه، تشکیل دهنده منطقه شیماشکی بوده اند به ترتیب ذکر شده عبارتند از: زابشالی (Zabšali)، شیگریش (Šigriš)، یابولمات (Yabulmat)، الومیدداتوم (Alumiddatum)، کارتا (Karta) و ساتیلو (Šatilu). از بین این شش شهر، مکان سه تای آنها کاملاً نامشخص است. طبق یک سند گارتا جزو منطقه لو-سو (ا) بوده است (Vallat, 1993, P. CXIV). در مورد موقعیت شیگریش، نظریات مختلفی وجود دارد و زابشالی، طبق سندی (Van Dijk, 1978) از ایشی ارا (Išbi Erra)، (۱۸۸۹-۱۹۲۱ ق.م.) اولین پادشاه سلسله اوّل ایسین، همسایه شمالی کشور ایلام در آن دوره بوده است (Steinkeller, 1982, P. 244). وجود این وضعیت، نشان‌دهنده پیچیدگی بحث درباره مکان‌یابی موقعیت جای نام شیماشکی است. علاوه بر این متوجه می‌شویم که منظور از شیماشکی در متون به احتمال زیاد و در اغلب موارد نه نام یک شهر بلکه نام یک منطقه است.

در حقیقت، حضور جای نام شیماشکی در متون حدوداً از نیمه دوم سده آخر هزاره سوم (۲۰۴۰ ق.م.) آغاز و به اواسط هزاره دوم ق.م. (۱۴۵۰ ق.م.) ختم می‌شود.

۱- البته تا سال‌ها تصور می‌شد که پادشاه پیروز شیماشکی «هوتران تمپت» نام دارد (Hinz, 1964, P. 70) اما تحقیقات جدیدتر نشان داده که این نظریه به احتمال زیاد درست نیست.

۲- کوتیک اینشوشیناک، تلفظ ایلامی و پوزور اینشوشیناک، تلفظ اکدی نام این پادشاه است.

– نظریات مختلف درباره مکان‌یابی جای نام شیماشکی:

یکی از موارد بحث‌انگیز مطالعات مربوط به جای نام شیماشکی، تشخیص موقعیت جغرافیایی آن است. به طور کلی می‌توان این نظرات را، از نظر جغرافیایی، در دو گروه قرار داد:

گروه اول، که شامل بسیاری از محققان می‌شود، موقعیت جغرافیایی شیماشکی را جایی در اطراف، دشت خوزستان می‌دانند. البته در همین گروه هم نظریات مختلفی راجع به موقعیت‌یابی دقیق‌تر شیماشکی وجود دارد. به طور کلی دلیل این موقعیت‌یابی بر اساس اشاره‌هایی است که در متون بین‌النهرینی به این جای نام شده است. این گروه از محققان عموماً معتقدند که شیماشکی باید جایی در همسایگی شرقی و در دسترس مستقیم امپراطوری سوم اور باشد (Stolper, 1982, P. 46). به طور خلاصه مهمترین نظریات محققان این گروه، به ترتیب تاریخی، این‌گونه است: جرج کامرون در کتاب مهم خود، به عنوان اولین کسی که سعی در صورت‌بندی تاریخ ایلام کرده است، پیشنهاد دقیقی برای موقعیت این جای نام ندارد، اما از نوشته‌های او این‌گونه به نظر می‌رسد که جای آن را در کوهستان‌های مرتفع اطراف دشت شوشان می‌داند (Cameron, 1969, PP. 43-66; Vallat, 1980, P. 20). البته او بر روی نقشه آخر کتاب خود جایی در حدود کوه‌های شمال شرق دشت شوشان را به عنوان موقعیت شیماشکی مشخص کرده است (Ibid, P. 261)؛ پس از او والتر هینس موقعیت شیماشکی را در کوه‌های لرستان در شمال خوزستان و به طور دقیق‌تر در خرم‌آباد امروزی دانسته است (Hinz, 1963, PP. 12-3 & 1964, P. 67)؛ کوپر در موقعیت‌یابی جای نام شیماشکی با والتر هینس هم‌عقیده بوده و شیماشکی را همسایه شمالی دشت خوزستان می‌داند (Kupper, 1969, P. 27)؛ پیر آمیه حدوداً شیماشکی و اوان را جایی در شرق دشت شوشان فرض کرده است (Amiet, 1979, P. 4)؛ دو میروشجی نیز کوه‌های شمال شرقی و شرق دشت خوزستان را به عنوان جایگاه شیماشکی پیشنهاد می‌کند (Miroshedji De, 1980, P. 137-8) و بالاخره استولپر دره‌های میان کوهستان‌های شمال خوزستان و یا فارس را موقعیت شیماشکی می‌داند (Stolper, 1982, P. 48).

گروه دوم از محققان، که نسبت به گروه اول کمتر هستند، عموماً مناطق دورتری نسبت به دشت شوشان و بین‌النهرین را برای موقعیت شیماشکی قائل هستند. از این گروه به سه نظر عمده اشاره خواهد شد. هرتزفلد، شیماشکی را در منطقه‌ای میان گلپایگان و اصفهان (Herzfeld, 1968, PP. 179-80) زادوک، بین فارس و دریای خزر (Potts, 1999, P. 103) و فرانسوا والا، که راجع به نظر او مفصل‌تر بحث خواهد شد، منطقه کرمان را جایگاه شیماشکی می‌داند (Vallat, 1985, PP. 50-2). البته علاوه بر فرانسوا والا، استو نیز در مقاله‌ای بر اساس شباهت‌های بین نقوش بعضی از مهرهای منسوب به منطقه شیماشکی با مهرهای ناحیه شرق ایران و منطقه کرمان، جای نام شیماشکی را در منطقه کرمان فرض می‌کند (Steve, 1989).

– جای نام لو – سو (ا) و ارتباط آن با جای نام شیماشکی:

در اینجا لازم است اشاره‌ای کوتاه به نظریات مربوط به جای نام «لو – سو (ا)»، بدون وارد شدن به مباحث دقیق زبان‌شناختی، بشود. صحبت درباره این جای نام به این خاطر، مهم است که بخشی از نظریه فرانسوا والا در مورد قرار داشتن شیماشکی در کرمان به موقعیت‌یابی او برای جای نام لو – سو (ا) نیز مربوط می‌شود. با این جای نام بیشتر در متون مربوط به دوره امپراطوری سوم اور (Edzard, & Farber, 1974, P. 171-4) و در موارد معدودی در متون دوره بابل کهن روبه‌رو می‌شویم (Steinkeller, 1988, P. 197). در مورد این جای نام، دو نظریه عمده وجود دارد:

نظریهٔ اول و قدیمی‌تر کلمه «لو - سو (.) ا.» را تشکیل شده از دو بخش «لو» (LÚ) به معنی «مردم»^۱ و جای نام «سو (.) ا.» (SU(A).ki) می‌داند و به این ترتیب به دنبال مکان احتمالی جای نامی به اسم «سو» می‌گردد (Steinkeller, 1978, P. 197). برای این جای نام احتمالی، مکان‌های مختلفی پیشنهاد شده (Ibid, PP. 197-8) اما مهمترین نظریه در این باره، مربوط به فرانسوا والا است. فرانسوا والا مردم «سو» را اقوامی می‌داند که در خوزستان ساکن بوده‌اند و در براندازی امپراطوری سوم اور به ایلامی‌ها کمک کرده‌اند (Vallat, 1985, P. 53; Vallat, 1980, P. 9). البته این نظر فرانسوا والا پیش از انتشار نظریهٔ دوم هم مورد قبول همهٔ محققان واقع نشد. مهمترین استدلال مخالفان، این بود که در زمان امپراطوری سوم اور، خوزستان بخشی از این امپراطوری بوده است و نمی‌توانسته جایگاه قومی باشد که در متون بین‌النهرینی همسایهٔ شرقی امپراطوری سوم اور دانسته می‌شده است (Stolper, 1982, P. 48). نظریهٔ دوم در سال ۱۹۸۸ در مقاله ای توسط استاینکلر منتشر شد (Steinkeller, P., 1988). او معتقد است که «لو - سو (.) ا.» یک کلمه و در حقیقت جناس آوایی (Rebus) جای نام «شیماشکی» در زمان امپراطوری سوم اور بوده است و به این ترتیب، منظور از «لو - سو (.) ا.» در متون بین‌النهرینی همان شیماشکی است. این نظریهٔ جدید با انتشار متن جدیدی دوباره مورد تأیید قرار گرفته است (Potts, 1999, P. 141). البته فرانسوا والا بعداً این نظریهٔ دوم را رد کرد (Vallat, 1993, PP. CXXVIII-CXXXIV) و هنوز بر همان عقیدهٔ پیشین خود پا برجا است (Vallat, 1998, Fig. 1). اخیراً استاینکلر با شواهد جدیدی نظریهٔ قبلی خود را محکم‌تر کرده است و تقریباً می‌توان با اطمینان گفت که نظر فرانسوا والا دربارهٔ این جای نام اشتباه است (Steinkeller, 2007, P. 215-6).

– نظریهٔ فرانسوا والا دربارهٔ مکان‌یابی جای نام شیماشکی:

فرانسوا والا معتقد است که مواد فرهنگی به دست آمده از کرمان از دورهٔ پروتو ایلامی تا دورهٔ هخامنشی کاملاً ایلامی هستند و شاهدی که می‌آورد نمونه‌های الواح پروتو ایلامی کشف شده از تپهٔ یحیی و نمونهٔ ایلامی خطی (Linear) پیدا شده از تپهٔ یحیی هستند (Vallat, 1993, P. CXIV). اما دلیل او جای تردید بسیار دارد چون اولاً نمونه‌های الواح پروتو ایلامی از نقاط دیگری همچون تپهٔ سیلک، تپهٔ حصار و اخیراً از محوطه‌ای در ورامین (حصاری و اکبری، ۱۳۸۶، صص ۱۷۶-۱۷۷ و تصویر ۱۱) نیز پیدا شده‌اند که با این استدلال این مناطق نیز می‌توانند جزو قلمروی ایلام محسوب شوند که البته بسیار دور از باور است. از طرف دیگر حتی در مورد اینکه آیا فرهنگی که در اواخر هزارهٔ چهارم و اوایل هزارهٔ سوم دارای خط پروتو ایلامی بوده می‌تواند ارتباطی با دورهٔ ایلامی آغاز شده از میانه‌های هزارهٔ سوم داشته باشد نیز تردیدهایی وجود دارد (Potts, 1999, P. 43-84; Abdi, 2003). در مورد لوح پیدا شده از شهاد در شرق استان کرمان نیز به راحتی نمی‌توان آن را جزو ایلامی خطی قرار داد. چه آنکه نمونه‌های بسیار کمی از این خط تا کنون پیدا شده است و نمونهٔ شهاد نیز از چند علامت محدود تجاوز نمی‌کند. الواح جدید پیدا شده از جیرفت در جنوب استان کرمان را نیز هنوز به راحتی نمی‌توان جزو ایلامی خطی دانست. الواح جیرفت بیشتر شبیه نوعی خطی ابتدایی مربوط به یک فرهنگ حاشیه‌ای است که نمونه‌هایش در نقاط دیگری همچون هند و پاکستان نیز پیدا شده است (گفتگوی شخصی با آقای دکتر مفیدی). فرانسوا والا علاوه بر استناد به خطوط پیدا شده، معتقد است که آثار غنی مکشوفه از شهاد قابل مقایسه با آثار شوش و انشان هستند (Vallat, 1993, P. CXVII)، اما مشخص نمی‌کند که کدام یک از این آثار با یکدیگر قابل مقایسه هستند. از نظر نگارندگان، آثار شهاد بیش

۱- «لو» در زبان اکدی در اصل به معنای «مرد» است که در اینجا مجازاً به معنی «مردم» به کار برده می‌شود. (گفتگوی شخصی با آقای دکتر مفیدی)

از هر جا با محوطه‌های مهم دیگر منطقه کرمان مثل یحیی قابل مقایسه هستند.

دلیل دیگر فرانسوا والا مبنی بر قرار داشتن شیماشکی در منطقه کرمان بر اساس القاب پادشاهان دوره سوکلمخ است. او معتقد است که دلیل استفاده از لقب «سوکل ایلام و شیماشکی و شوش» بعد از نام تعدادی از پادشاهان این دوره (Potts, 1999, Table 6.1) به خاطر نشان دادن تسلط آنها بر سرزمین‌های غرب و شرق است (Vallat, P. CXVII). این استدلال نیز قابل قبول نیست چون نمونه این عنوان و عناوین مشابه در القاب بسیاری از پادشاهان این دوره و همچنین دوره قبل (Potts, 1999, Table 5.5) ایلامی به کار برده می‌شود و بیشتر از آنکه نشان دهنده جهت‌های جغرافیایی باشند تکرار نوعی سنت است. اینکه پادشاهی ادعای تسلط بر سرزمین‌های ایلام و شیماشکی را داشته باشد لزوماً ربطی به قرار داشتن منطقه شیماشکی در شرق منطقه ایلام ندارد.

دلیل دیگری که فرانسوا والا می‌آورد استفاده از پسوند «نیم» (NIM) بعد از جای نام شیماشکی در بعضی از متون است (Vallat, 1993, P. CXVII). هزوارش «نیم» در زبان سومری به معنی «بلند» است و سومری‌ها این کلمه را احتمالاً از زبان مردمی گرفته‌اند که پیش از آنها ساکن بین‌النهرین بوده‌اند. او معتقد است که به دلیل وجود این هزوارش بعد از نام شیماشکی، این منطقه حتماً باید در منطقه ای به غیر از دشت‌های پست بین‌النهرین و خوزستان و جایی در فلات ایران قرار داشته باشد. این استدلال، درست است اما باید توجه داشت که به غیر از کرمان مناطق زیاد دیگری هم جزو فلات ایران محسوب می‌شوند.

از طرف دیگر نیز او مکان احتمالی جای نام مرهشی (Marhaši) را برخلاف نظریه بعضی از محققان (Steinkeller, 1982) نه در کرمان بلکه در بلوچستان ایران می‌داند (Vallat, 1993, PP. CXIII- CXVIII). از آنجا که مکان‌یابی جای نام مرهشی جزو اهداف این مقاله نیست به آن نخواهیم پرداخت و تنها به ذکر این موضوع بسنده می‌کنیم که نظریه قرار داشتن مرهشی در کرمان با تحقیقات جدید و مقایسه داده‌ای مکتوب و باستان‌شناختی قانع‌کننده‌تر به نظر می‌رسد (Maxwell-Hyslop, 1988, PP. 130-3; Lamberg-Karlovsky, 2001, PP. 278-280).

در حقیقت، اساس نظریه فرانسوا والا مبنی بر قرار داشتن شیماشکی در کرمان، تا حدود زیادی وابسته است به خوانش او از جای نام لو - سو (ا.) و تصور وجود قومی به نام «سو». او برای این موضوع پنج دلیل می‌آورد (Vallat, 1993, P. CXXXIV) که به بعضی از آنها پرداخته شد. یکی دیگر از این دلایل این است که فرانسوا والا معتقد است به خاطر عدم به کارگیری پسوند «نیم» بعد از جای نام «لو - سو (ا.)» مکان این جای نام باید در جایی خارج از فلات بلند ایران و بنابراین در دشت خوزستان باشد و چون در بسیاری از موارد بعد از جای نام شیماشکی، این پسوند به کار می‌رود بنابراین این دو جای نام از همدیگر متمایز هستند (Ibid, PP. CXXIX). هر چند که هنوز پاسخی از طرف زبان‌شناسان به این اشکال و اشکالات دیگر داده نشده است اما باید پذیرفت که این استدلال و استدلال‌های مشابه دیگر فرانسوا والا ضعیف هستند و در برابر شواهد جدید مبنی بر یکسان بودن این دو جای نام باید آنها را مردود قلمداد کرد.

به این ترتیب اگر فرانسوا والا بپذیرد که جای نام «لو - سو (ا.)» همان جای نام «شیماشکی» است، دیگر نمی‌تواند بر ادعای پیشین خود مبنی بر قرار داشتن شیماشکی در کرمان اصرار کند، چون خود او بارها نشان داده که «لو - سو (ا.)» جایی در نزدیکی و همسایگی امپراطوری سوم اور قرار دارد.

- جمع‌بندی داده‌های مکتوب

به طور کلی جای نام شیماشکی در کلیه متون ایلامی مطالعه شده ۲۲ بار (یک بار به صورت لو - سو (ا.))

آمده است (Vallat, 1993, PP. 242-3). همچنین این جای نام در متون بین‌النهرینی ۸۳ بار آمده است که ۷۷ مرتبه آن مربوط به متون دوره امپراطوری سوم اور می‌شود (Edzard, Farber, & Sollberger, 1977, S. 143; Edzard, & Farber, 1974, SS. 181-3; Groneberg, 1980, S. 204). هرچند همانطور که گفته شد بازه زمانی که این جای نام در متون به کار می‌رود حدود پانصد سال، از دوره اكد قدیم تا دوره بابل قدیم، است اما تقریباً سه چهارم موارد مورد استفاده آن، مربوط به دوره حدوداً ۱۰۰ ساله امپراطوری اور سوم (۲۰۱۸-۱۹۱۱ ق.م.) می‌شود. بنابراین طبق موارد مکتوب بیشترین حضور این جای نام به عنوان یک منطقه مؤثر در تبادلات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مربوط به سده اول هزاره دوم ق.م. است و اگر قرار است منطقه‌ای را برای این جای نام پیشنهاد بدهیم باید توجه داشته باشیم که مکان پیشنهادی قاعدتاً باید دارای تعداد استقرار چشمگیری در این دوره باشد.

داده‌های باستان شناختی:

- حفاری‌های مهم انجام شده در منطقه کرمان:

استان و منطقه کرمان از غرب به منطقه و استان فارس، از شرق به منطقه و استان سیستان و بلوچستان، از شمال به استان یزد و کویر مرکزی ایران و از جنوب به استان هرمزگان و سواحل خلیج فارس محدود می‌شود. همانطور که در مقدمه گفته شد این منطقه با وجود حفاری محوطه‌های مهمی همچون تل ابلیس، تپه یحیی، شهداد و کنارصندل، از نظر باستان‌شناسی هنوز از مناطق نسبتاً ناشناس ایران محسوب می‌شود. در ادامه به نتایج مهم‌ترین بررسی‌ها و حفاری‌های انجام شده در این منطقه پرداخته خواهد شد و نشان داده می‌شود که وضعیت استقرارهای این منطقه در دوره‌ای که جای نام شیماشکی در متون وجود داشته به چه ترتیب است:

تل ابلیس:

این محوطه در دشت پر آب بردسیر، تقریباً در مرکز استان کرمان قرار گرفته است. حفاری در تل ابلیس از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۶ زیر نظر ژوزف کالدول انجام شده است (Caldwell, 1967a). هر چند سال‌ها است که تجدید نظر جدیدی در لایه‌نگاری تل ابلیس انجام نشده اما طبق تاریخگذاری کربن ۱۴ انجام شده در زمان حفاری حدوداً لایه‌نگاری و تاریخگذاری زیر را می‌توان برای این محوطه پیشنهاد کرد:

جدول ۱: تاریخگذاری (ق.م.) دوره‌های VI، VII و در تل ابلیس (Ibid, 1967b, P. 24).

تل ابلیس	
۳۰۰۰ - ۲۸۵۰	V
۲۸۵۰ - ۲۷۰۰	VI
گپ	
۱۱۵۰ - ؟	VII

همانطور که در جدول بالا مشاهده می‌شود محوطه ابلیس حدوداً از نیمه‌های هزاره سوم تا اواخر هزاره دوم دارای لایه‌های استقرار نیست.

تپه یحیی:

این محوطه در جنوب دشت صوغان، در جنوب استان کرمان، قرار دارد. حفاری‌های تپه یحیی زیر نظر لامبرگ کارلوفسکی از سال ۱۹۶۷ میلادی آغاز و در سال ۱۹۷۵ به پایان رسید. لایه‌گاری تپه یحیی را به ترتیب از I تا VI شماره‌گذاری می‌کنند. به طور کلی مهمترین یافته‌های به دست آمده از این محوطه مربوط به هزاره سوم پیش از میلاد می‌شوند (Lamberg-Karlovsky, 2001). تنها دوره‌ای که تا حدودی با دوره مورد نظر این مقاله هماهنگ است به نام یحیی IVA شناخته می‌شود. در مورد تاریخگذاری این دوره تا حدودی نظریات مختلفی وجود دارد که مهمترین آنها را در جدول زیر می‌بینید:

جدول ۲: مهمترین تاریخگذاری‌های (ق.م.) انجام شده برای یحیی IV (Ascalone, 2006, Tav. 13).

تپه یحیی			
کول	پاتز	کارلوفسکی	
۳۰۰۰-۲۸۰۰	۳۰۰۰-۲۸۰۰	۳۰۰۰-۲۷۰۰	IVC
۲۸۰۰-۲۵۰۰	۲۸۰۰-۲۳۰۰/۲۲۰۰	؟	عدم استقرار
۲۵۰۰-۲۲۰۰	۲۲۰۰/۲۳۰۰-۲۰۰۰	۲۴۰۰-۲۱۰۰	IVB
۲۲۰۰-۱۸۰۰	۲۰۰۰-۱۷۰۰	۲۱۰۰-۱۸۰۰	IVA

شهاداد:

این محوطه در شرقی ترین بخش منطقه کرمان در حاشیه دشت لوت و در جلگه تکاب قرار گرفته است. کاوش در این محوطه از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۶ شمسی به مدت نه فصل توسط علی حاکمی انجام شده است. البته در زمان حفاری در شهاداد، جلگه تکاب نیز بررسی شد که نتایج آن به طور مستقل منتشر نشده است (Hakemi, 1997, Chart 5).

گاهنگاری محوطه شهاداد از جدید به قدیم از I تا IV شماره‌گذاری می‌شود که دوره‌های مربوط به این مقاله عبارتند از نیمه دوم دوره III2 و دوره II. گاهنگاری این دوره‌ها براساس یافته‌های گورستان‌های جدا از هم A، B و C انجام شده است (Ibid, Table 1). مهمترین و معروف‌ترین یافته‌های شهاداد بیشتر به دوره III و گورستان A مربوط می‌شوند (Ibid, PP. 78-81). به طور کلی اینگونه می‌توان اظهار نظر کرد که دوره رونق این محوطه و محدوده، مربوط به هزاره سوم ق.م. می‌شود (Ibid, PP. 115-19).

جدول ۳: تاریخگذاری (ق.م.) دوره‌های III و II در شهاداد (تکاب)
(Matthiae, 2005, Tav. 8; Ascalone, 2006, Tav. 14; Hakemi, 1997, Table 2)

شهاداد (تکاب)	
۲۵۰۰-۲۲۰۰	III2
۲۲۰۰-۱۹۰۰	III1
۱۹۰۰-۱۷۰۰	II2
۱۷۰۰-۱۵۰۰	II1

کنار صندل:

تپه کنار صندل در منطقه جیرفت در جنوب شرق استان کرمان قرار گرفته‌اند. فعالیت‌های باستان‌شناختی در منطقه جیرفت و به طور خاص توسط دکتر مجیدزاده در تپه‌های کنار صندل از سال ۱۳۸۱ آغاز شده است و هنوز نیز ادامه دارد. متأسفانه هنوز گاهنگاری دقیقی برای این محوطه ذکر نشده است و بیشتر تاریخگذاری‌های انجام شده با توجه به سبک شناسی ظروف سنگی پیدا شده از این محوطه است. در آخرین مقالاتی که درباره این محوطه نوشته شده حدوداً نیمه اول هزاره سوم ق.م. به عنوان تاریخ احتمالی این محوطه ذکر شده است (مجیدزاده، ۱۳۸۶، ص ۳۳؛ Perrot, & Madjidzadeh, 2006, PP. 100-2).

گورستان خناتان:

این گورستان در نقطه‌ای در فاصله بین شهرهای کرمان و رفسنجان در استان کرمان قرار گرفته است (Curtis, 1988, Fig. 1). گورستان خناتان در سال ۱۹۰۰ میلادی توسط یک انگلیسی (Sir Percy Molesworth Skyes) کشف شد و امروز اشیاء آن در موزه انگلستان (British Museum) نگهداری می‌شود (Curtis, 1988, PP. 97-101). مهمترین داده‌های این گورستان اشیاء مفرغی، به خصوص تبرهای مفرغی آن هستند. این تبرهای مفرغی شباهت زیادی با گروهی از تبرهای مفرغی پیدا شده از شوش دارند که منسوب به ایدادوی دوم (Idaddu II)، دهمین پادشاه نامبرده در فهرست پادشاهان شیماشکی (Amiet, 1966, P. 407, Pl 307)، و آتا هوشو (Atta Hušu)، سوکل شوش (Amiet, 1966, P. 259, Pl 188) دارند (Curtis, 1988, PP. 103-6; Maxwell-Hyslop, 1988, PP. 133-8).

از آنجا که داده‌های این گورستان از کاوش علمی به دست نیامده‌اند و حتی امروز جای این گورستان دقیقاً مشخص نیست، تاریخگذاری‌های انجام شده تنها بر اساس مقایسه تطبیقی داده‌ها امکان‌پذیر است. این مقایسه نشان می‌دهد که احتمالاً تاریخگذاری این گورستان همزمان با یحیی IVA (۱۸۰۰-۲۱۰۰ ق.م.) است (Curtis, 1988, PP. 118-21).



نقشه ۱: مهمترین محوطه‌های باستانی استان و منطقه کرمان

- بررسی‌های مهم انجام شده در منطقه کرمان:

انجام بررسی‌های باستان‌شناسی فراگیر، یکی از راه‌هایی است که از طریق آن می‌توان به نگاهی جامع در مورد وضعیت استقرارها در دوره‌های مختلف تاریخی در یک منطقه رسید. البته تاکنون در این منطقه، یک بررسی که بتوان آن را فراگیر نامید، انجام نشده است اما دو بررسی مهم در دو بخش از این منطقه انجام شده که به آنها پرداخته خواهد شد. یکی از این دو بررسی در مرکز منطقه کرمان، یعنی منطقه بردسیر، و دیگری در جنوب، یعنی حوضه رود گشک دشت صوغان، انجام شده است. لازم به ذکر است که هنوز بسیاری از نقاط این استان مهم، بررسی دقیق باستان‌شناختی نشده‌اند.^۱

بررسی دشت بردسیر:

شهرستان و دشت بردسیر که تقریباً در مرکز استان کرمان قرار گرفته از پرآب‌ترین مناطق این استان محسوب می‌شود. رودخانه لاله‌زار مهم‌ترین منبع آب در این دشت است. شهرستان‌های کرمان در شمال شرق، رفسنجان در شمال غرب، جیرفت در جنوب غرب، سیرجان در جنوب شرق و بافت در جنوب دشت بردسیر قرار گرفته‌اند (خسروزاده، ۸۴-۱۳۸۳، صص ۳-۶۲). مهم‌ترین محوطه این دشت، تل ابلیس است که گاهنگاری این دشت هم بر اساس توالی سفال‌های این محوطه مشخص می‌شود. اولین بررسی انجام شده در این دشت، همزمان با پروژه حفاری تل ابلیس، به سرپرستی کالدول، انجام و منتشر شد (Chase, Fehervari, & Caldwell, 1967). اما کامل‌ترین بررسی در این دشت، توسط سید منصور سیدسجادی انجام شده است. او تمامی این شهرستان را برای پایان نامه دکتری خود بررسی و نتایج آن را در مقاله‌ای به طور مفصل منتشر کرد (Sajjadi, 1987). در سال‌های اخیر، این شهرستان دوباره توسط خسروزاده بررسی و نتایج آن در چند مقاله منتشر شده است (خسروزاده، ۱۳۸۳؛ همو، ۸۴-۱۳۸۳ و خسروزاده، و عالی، ۱۳۸۴).

منصور سیدسجادی در بررسی خود ۱۳۲ محوطه را در دشت سیرجان از همه دوره‌ها ثبت کرد که از این میان هیچکدام از آنها به دوره مورد بررسی این مقاله مربوط نمی‌شوند. به طور کلی حدوداً از تاریخ ۲۲۰۰ تا ۱۱۰۰ ق.م. هیچگونه محوطه‌ای از دشت بردسیر به دست نیامده است (Sajjadi, 1987, P. 51, Fig. 12&15). در بررسی‌های جدید انجام شده توسط خسروزاده هم تغییر محسوسی در این وضعیت به وجود نیامده است (خسروزاده، ۸۴-۱۳۸۳، ص ۶۹).

بررسی حوضه رود گشک و دشت صوغان:

حوضه رود گشک و دشت صوغان حدوداً در جنوب استان کرمان قرار گرفته‌اند. این دو منطقه همزمان با انجام حفاری در تپه یحیی بررسی شدند و محوطه‌های شناسایی شده آنها براساس لایه‌نگاری تپه یحیی تاریخگذاری شدند. در ادامه، شرح مختصری از این بررسی را خواهید دید.

حوضه رود گشک که در بالای رودخانه ای فصلی به همین نام، در منطقه‌ای به وسعت ۶۰۰ کیلومتر مربع، قرار دارد در سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵ میلادی توسط گروه پژوهش‌های باستان‌شناسی تپه یحیی بررسی و از

۱- البته در پژوهشکده باستان‌شناسی، گزارش چندین بررسی منتشر نشده در مناطق مختلف این استان وجود دارد، اما متأسفانه هیچکدام از این بررسی‌ها قادر به گاهنگاری دقیق محوطه‌های شناسایی شده نبوده‌اند و به این خاطر نگارندگان نتوانستند از آنها در این مقاله استفاده کنند.

آن ۱۴۴ محوطه شناسایی شد (Prickett, 1976, P. 175). براساس نتایج این بررسی هیچ محوطه‌ای در سراسر هزاره سوم و دوم ق.م. در دشت شناسایی نشده است (Prickett, 1976, P. 176; 1979, Fig. 1). دشت صوغان در جنوب استان کرمان و تپه یحیی در جنوب این دشت قرار گرفته است. این دشت، به وسعت ۱۰۰ کیلومتر مربع، نیز در سال ۱۹۷۵ توسط گروه پژوهش‌های باستان‌شناسی تپه یحیی بررسی و در آن ۴۱ محوطه شناسایی شد (Beale, 1976, P. 174). نحوه تاریخگذاری محوطه‌های شناسایی شده در این بررسی نیز بر اساس لایه‌نگاری تپه یحیی انجام گرفته است که به این ترتیب، محوطه‌های مربوط به دوره IVA تپه یحیی جزو دوره مربوط به این مقاله می‌شوند. هر چند که هنوز گزارش کاملی از این بررسی منتشر نشده است اما طبق نظر بررسی‌کنندگان به جز اطراف تپه یحیی، تا شعاع ۵۰۰ متری، که مملو از سفال‌های این دوره است، در دیگر نقاط دشت، اثری از سفال‌های دوره IVA مشاهده نشده. کل دشت بعد از ۱۸۰۰ ق.م. همچون تپه یحیی دارای هیچ استقراری نیست و به طور کلی به نظر می‌رسد که در بیشتر دوران هزاره دوم ق.م. استقراری در دشت صوغان وجود نداشته است (Beale, 1976, P. 175).

جمع‌بندی داده‌های باستان‌شناختی:

همانطور که در ابتدای این بخش ذکر شد حجم کارهای انجام شده در استان کرمان، به خصوص بررسی‌های منطقه‌ای فراگیر، کافی نیست و سراسر استان را پوشش نمی‌دهد. چند مورد بررسی محدودی هم که انجام شده نشان می‌دهد که در دوره حضور جای نام شیماشکی در متون وضعیت منطقه روشن نیست و احتمالاً جز چند استثناء مثل تپه یحیی، گورستان خانامان و گورستان شهداد، این منطقه خالی از استقرارهای مهم بوده است. همانطور که مشاهده شد تلّ ابلیس، که در مرکز استان کرمان قرار گرفته، از ۲۷۰۰ تا ۱۱۵۰ ق.م. خالی از سکونت بوده است. بررسی‌های انجام شده در دشت بردسیر نیز این موضوع را تأیید می‌کند و به احتمال زیاد این بخش از استان کرمان در دوره مورد مطالعه این مقاله، خالی از سکنه بوده است. البته وجود گورستان خانامان، که حدوداً در مرکز استان قرار دارد، کمی نتیجه‌گیری درباره این منطقه را سخت می‌کند. تپه یحیی در جنوب استان کرمان دارای استقرار از ۲۱۰۰ تا ۱۸۰۰ ق.م. است. نکته قابل توجه اینکه احتمالاً بعد از این دوره، در این محوطه استقرار وجود ندارد. بررسی انجام شده در دشت صوغان نیز نشان داد که احتمالاً در این بخش از استان کرمان به جز تپه یحیی استقرار وجود نداشته است. گورستان شهداد در شرق استان کرمان دارای توالی گاهنگاری نسبتاً منظمی تا ۱۵۰۰ ق.م. است. اما متأسفانه هنوز بررسی فراگیری در شرق استان انجام نشده است تا بتوان در مورد وضعیت این منطقه در دوره مورد مطالعه این مقاله اظهار نظر کرد. تپه کنار صندل در جنوب منطقه کرمان نیز احتمالاً جدیدتر از نیمه هزاره سوم ق.م. نمی‌تواند باشد و بررسی‌های انجام شده نیز تا کنون کمکی به روشن شدن وضعیت این منطقه در ابتدای هزاره دوم ق.م. نکرده است.

به طور کلی معروف‌ترین و شاخص‌ترین داده‌های باستان‌شناختی استان کرمان همیشه در بازه زمانی هزاره چهارم و سوم ق.م. شناسایی شده‌اند و با ورود به هزاره دوم ق.م.، این منطقه، دیگر نقش زیادی در تبادلات منطقه و به خصوص مطالعات ایلامی ندارد (Carter, 1984, PP. 126-8 & 136-41).

نتیجه‌گیری:

ترکیب داده‌های مکتوب و باستان‌شناختی:

محققان و باستان‌شناسان در هنگام بررسی هر کدام از داده‌های مکتوب و باستان‌شناختی از روش مطالعاتی خاصی استفاده می‌کنند که دلیل آن ماهیت متفاوت این دو دسته از داده‌ها است. عدم هماهنگی داده‌های مکتوب و داده‌های باستان‌شناختی، یکی از مشکلات بیشتر پژوهش‌های باستان‌شناسی دوره تاریخی و به خصوص مطالعات دوره ایلامی است. بسیاری از ایلام پژوهان برای جلوگیری از برخورد با چنین مشکلی هر کدام از داده‌ها را در بخشی جداگانه و حتی گاهی توسط افراد مختلف بررسی کرده‌اند.^۱ نگارندگان با آگاهی از چنین مشکلی تلاش خواهند کرد تا در این بخش نشان دهند که چگونه در این مورد خاص می‌توان تا حدودی از هر دو دسته از داده‌ها برای روشن شدن موضوعی خاص در مطالعات ایلامی استفاده کرد.

اگر اشکالات زبان‌شناختی وارد به نظریه فرانسوا والا مینی بر مکان یابی جای نام شیماشکی را کنار بگذاریم، رد این نظریه از طریق توجه به داده‌های باستان‌شناختی در منطقه کرمان نیز تا حدود زیادی میسر خواهد بود. در حقیقت در دوره ای که به فراوانی از جای نام شیماشکی چه در متون سرزمین ایلام و چه بین‌النهرین نام برده می‌شود، منطقه کرمان از نظر باستان‌شناختی، وارد دوره رکود می‌شود. در ادامه به این موضوع با تفصیل بیشتری پرداخته خواهد شد.

- شیماشکی / کرمان:

همانطور که نشان داده شد جای نام شیماشکی حدوداً از ۲۰۴۰ تا ۱۴۵۰ ق.م. در متون به کار برده شده و چه پیش و چه پس از آن تا کنون در هیچ متنی دیده نشده است. علاوه بر این بخش اعظم این کاربرد مربوط به دوره حدوداً صد ساله امپراتوری اور سوم (۲۰۱۸-۱۹۱۱ ق.م.) می‌شود. چون دوره پادشاهان مستقل شیماشکی در بخشی از ایران همزمان با این امپراتوری بین‌النهرینی وجود داشته است، به این ترتیب قانع کننده است که اینگونه استدلال کنیم که هر پیشنهادی برای مکان‌یابی این جای نام باید به این واقعیت تاریخی توجه داشته باشد؛ یعنی، هر منطقه‌ای که به عنوان موقعیت احتمالی شیماشکی معرفی می‌شود باید در این دوره، دارای استقرارهای زیادی باشد و به طور کلی دوره پر رونقی را بگذراند.

هر چند که هنوز بسیاری از مناطق کرمان از نظر باستان‌شناختی ناشناخته محسوب می‌شود، اما به نظر نگارندگان، اطلاعات به دست آمده به قدری هست که بتوان ثابت کرد که در دوره حضور جای نام شیماشکی در متون، کرمان از لحاظ تعداد استقرار، دوره رکود و افول را می‌گذرانده است. همانطور که در بخش داده‌های باستان‌شناختی نشان داده شد تاکنون از دوره مورد مطالعه در منطقه کرمان به جز تپه یحیی دوره IVA، گورستان خنمان و گورستان شهداد تقریباً هیچ استقرار دیگری گزارش نشده است. در این میان

۱- برای مثال در کتابی که ماتئو استولپر و الیزابت کارتر در مورد ایلام نوشته‌اند، استولپر به تاریخ ایلام بر اساس داده‌های کتبی و کارتر به باستان‌شناسی ایلام بر اساس داده‌های باستان‌شناختی پرداخته است (Carter, and Stolper, 1984). همچنین ذیل مدخل مفصل ایلام در دانشنامه ایرانیکا، فرانسوا والا به تاریخ ایلام (Vallat, 1998) و الیزابت کارتر به باستان‌شناسی آن (Carter, 1998) پرداخته است. هرچند در یکی از آخرین تک‌نگاری‌هایی که توسط دانیل پاتز درباره ایلام نوشته شده است، تلاش شده تا این دوگانگی کمتر به چشم بیاید اما در هر فصل هر کدام از این دو موضوع در بخش‌هایی جداگانه بررسی شده‌اند (Potts, 1999).

یحیی IVA دارای اهمیت بیشتری است چون این دوره شامل بافت استقراری می‌شود. اما باید به دو مسئله نیز توجه کرد: اول، اینکه متأسفانه هنوز نمی‌دانیم که تپه یحیی در این دوره، دارای چه وسعتی بوده است، و دوم اینکه بررسی مناطق مجاور نشان داده که نمونه‌های سفال این دوره به جز تپه یحیی از هیچ محوطه دیگری پیدا نشده است. در مورد داده‌های گورستان خناتان نیز باید توجه کرد که این داده‌ها از حفاری غیر علمی و سال‌ها پیش به دست آمده‌اند و این محوطه صرفاً براساس گاهنگاری تطبیقی داده‌های این گورستان تاریخگذاری شده است. محوطه شهداد نیز هرچند مورد کاوش باستان‌شناختی قرار گرفته اما نباید فراموش کرد که این گاهنگاری بر اساس قبور به دست آمده از این محوطه است و در دوره مورد مطالعه این مقاله هیچ فضای استقراری از آن پیدا نشده است. همچنین همانطور که ذکر شد در آثار مربوط به دوره شهداد II که حدوداً همزمان با دوره مورد مطالعه این مقاله است نسبت به دوره قبلی، یعنی شهداد III، نوعی افول دیده می‌شود (Hakemi, 1997, PP. 81-2; PP. 115-19) که این مسئله با داده‌های مکتوب مربوط به جای نام شیماشکی هماهنگی ندارد؛ محوطه‌های دورتری همچون بمپور و شهر سوخته نیز این الگو را تأیید می‌کنند (Ascalone, 2006, Tav. 9&16).

به نظر نگارندگان، با توجه به اینکه جای نام شیماشکی یکی از پرکاربردترین جای نام‌ها در این دوره، به خصوص در اوایل هزاره دوم ق.م، است و از طرف دیگر داده‌های باستان‌شناختی نشان می‌دهد که کرمان در این دوره، دارای استقرارهای بسیار کمی بوده است، می‌توان اظهار کرد که منطقه کرمان گزینه مناسبی برای جای نام شیماشکی نمی‌تواند باشد. به نظر نگارندگان از نظر داده‌های باستان‌شناختی و مکتوب، مرزهای شرقی ایلام در این دوره را می‌توان حداکثر تا غرب منطقه کرمان و شرق و شمال شرق استان فارس کنونی دانست.

– شیماشکی / زاگرس مرکزی:

هر چند که این مقاله مستقیماً در پی مکان‌یابی جای نام شیماشکی نیست اما نگارندگان لازم می‌دانند که با روش به کار برده شده در این مقاله، یعنی مقایسه داده‌های مکتوب و باستان‌شناختی، به طور مختصر درباره امکان قرار داشتن جای نام شیماشکی در منطقه زاگرس مرکزی اظهار نظر کنند. همانطور که پیش از این و در بخش مربوط به جای نام شیماشکی گفته شد تعداد زیادی از محققان، منطقه زاگرس مرکزی را به عنوان موقعیت احتمالی شیماشکی معرفی می‌کنند. یافته‌های باستان‌شناختی نیز بر درست بودن این موقعیت‌یابی صحه می‌گذارد. عموماً گاه‌نگاری محوطه‌های زاگرس مرکزی براساس سفال گودین انجام می‌پذیرد (Henrickson, R., 1986a, PP. 17-27). دوره‌ای که در زاگرس مرکزی تقریباً همزمان با حضور جای نام شیماشکی در متون می‌باشد، دوره گودین III/4 (۱۹۰۰-۲۱۰۰ ق.م) و به خصوص فاز گودین III/2 (۱۶۰۰-۱۹۰۰ ق.م) است. به طور کلی سفال گودین III/2 دارای یکدستی و پراکندگی قابل توجهی در منطقه زاگرس مرکزی است که نشان می‌دهد این دوره، دوره‌ای فراگیر بوده و در آن اکثر دشت‌های این منطقه دارای استقرار بوده‌اند (Henrickson, 1984, P. 111; 1986a, P. 24; 1986b, 213). به طوری که حداقل در دوره گودین III/2 حدود شصت و هشت محوطه در منطقه زاگرس مرکزی وجود داشته که چند عدد از آنها همچون گودین، گیریران و گیان نسبتاً دارای ابعاد قابل توجهی بوده‌اند. نکته مهم دیگر، اینکه ظروف سفالی این فاز شباهت‌هایی با ظروف دیگر نقاط ایران همچون دشت خوزستان و فارس در همین

دوره و همچنین با بین‌النهرین در دوره ایسین - لارسا دارد که نشان دهنده ارتباط احتمالی این مناطق با یکدیگر است؛ (Henrickson, 1987, PP. 53-6; Henrickson, 1986a, PP. 24-5; Henrickson, 1984, PP. 111-2; Henrickson, 1985, P. 576).

به این ترتیب، نگارندگان نیز معتقد هستند که با توجه به کثرت استقرارهای زاگرس مرکزی در دوره حضور جای نام مهمی همچون شیماشکی در متون، می‌توان این منطقه را گزینه مناسبی برای مکان‌یابی شیماشکی دانست. اما باید توجه داشت که داده‌های باستان‌شناختی منطقه زاگرس مرکزی، به خاطر تنوع وضعیت جغرافیایی آن، دارای پیچیدگی خاصی است و نمی‌توان با قطعیت اظهار نظر کرد که دشت‌های پرجمعیت شمال و شمال غرب این منطقه در این دوره، با توجه به دوری و نامشخص بودن نحوه ارتباط آن‌ها با دشت خوزستان، چقدر می‌تواند مربوط به منطقه شیماشکی و بالطبع قلمروی ایلام کهن باشد.

منابع:

- ۱- حصاری، مرتضی و اکبری، حسن، «گزارش مقدماتی کاوش محوطه باستانی سفالین پیشوا»، گزارش‌های باستان‌شناسی، شماره ۷، جلد اول، ۱۳۸۶.
- ۲- خسروزاده، علیرضا، «گزارش توصیفی، مقدماتی فصل اول بررسی و شناسایی شهرستان بردسیر»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۳)، سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱۳۸۳.
- ۳- _____، «الگوهای استقرار دشت بردسیر از پیش از تاریخ تا دوران اسلامی»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره پیاپی ۳۷ و ۳۸، ۱۳۸۴-۱۳۸۳.
- ۴- خسروزاده، علیرضا و عالی، ابوالفضل، «گزارش توصیفی فصل دوم بررسی و شناسایی شهرستان بردسیر»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۴)، سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱۳۸۴.
- ۵- علی‌زاده، عباس، «نامه»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال شانزدهم، شماره ۳۲، ۱۳۸۱.
- ۶- _____، «جیرفت: باستان‌شناسی یا باستان بافی»، باستان پژوهی، دوره جدید، سال اول، شماره ۱، ۱۳۸۵.
- ۷- مجیدزاده، یوسف، «آیا ارت خاستگاه تمدن سومری است؟ مدارک جدید از کناره هلیل رود: استان کرمان»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال شانزدهم، شماره ۳۱، ۱۳۸۰.
- ۸- _____، «نامه»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال شانزدهم، شماره ۳۳، ۱۳۸۱.
- ۹- _____، جیرفت کهن‌ترین تمدن شرق، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۲.
- ۱۰- _____، «دیدگاه‌ها و واکنش‌ها نسبت به نتایج کاوش‌های باستان‌شناختی جیرفت در پایان پنجمین فصل»، ضمیمه شماره ۱، نامه انسان‌شناسی، ۱۳۸۶.
- 11- Abdi, Kamyar, 2003, "From Écriture To Civilization, Changing Paradigms of Proto-Elamite Archaeology", Yeki Bud Yeki Nabud, Essays on the Archaeology of Iran in Honor of William M. Sumner, PP 140-151, Edited by Naomi F. Miller and Kamyar Abdi, The Costen Institute of Archaeology at UCLA.
- 12- Amiet, Pierre, 1966, Elam, Archée Editeur, Auvers sur Oise, France.
- 13- Amiet, Pierre, 1979, "Alternance et Dualite, Essai D,Interprétation de l,Histoire Élamite", Akkadica, Vol. 15, Nov. Dec., PP 2-22.
- 14- Ascalone, E., 2006, Archeologia dell,Iran Antico, Interazioni, Interazioni e Discontinuità nell,Iran del III Millennio a.c., Di.Sc.A.M., Messina.
- 15- Beale, Thomas Wight, 1976, "Tepe Yahya Project: Soghun Valley Survey", Iran, Vol. XIV, PP 174-175.
- 16- Caldwell, Joseph R., 1967a, Investigations at Tal-i-Iblis, Illions State Museum Preliminary Reports, No. 9.
- 17-Caldwell, Joseph R., 1967b, "The Setting Results of the Kerman Project", in: Investigations at Tal-i-Iblis, Illions State Museum Preliminary Reports, No. 9, PP. 21-40
- 18-Cameron, George G., 1969, History of Early Iran, The University of Chicago Press, Chicago and London, (1936).
- 19-Carter, Elizabeth and Stolper, Matthew w., 1984, Elam Survey of Political History and Archaeology, University of California Press.
- 20-Carter, Elizabeth, 1998, "The Archaeology of Elam", In Encyclopædia Iranica, Vol. 8, Fasc. 3, edited by E. Yarshater, PP 313-325, Mazda Publishers, Costa Mesa, California.
- 21-Chase, D.W., Fehervari, G. & Caldwell, J., 1967, "Reconnaissances in the Bard Sir Valley", in: Investigations at Tal-i-Iblis, Joseph R. Callldwell Illions State Museum Preliminary Reports, No. 9, PP. 73-107.
- 22-Curtis, John, 1988, "A Reconsideration of the Cemetery at Khinaman, South-East Iran", Iranica Antiqua, Vol. XXIII, PP 97-127.
- 23-Edzard, Dietz Otto und Farber, Gertrud, 1974, Die Orts- und Gewässernamen der Zeit der 3. Dynastie von Ur, Répertoire Géographique des Textes Cunéiformes, Band 2, Beihefte zum Tübinger Atlas des vorderen Orients, Reihe B (Geisteswissenschaften) Nr. 7, Dr. Ludwig Reichter, Wiesbaden.
- 24-Edzard, Dietz Otto, Farber, Gertrud and Sollberger, Edmond, 1977, Die Orts- und Gewässernamen der prä-sargonischen und sargonischen Zeitr, Répertoire Géographique des Textes Cunéiformes, Band 1, Beihefte zum Tübinger Atlas des vorderen Orients, Reihe B (Geisteswissenschaften) Nr. 7/1, Dr. Ludwig Reichter, Wiesbaden.
- 25-Gasche, H., Armstrong, J.A., Cole, S.W., Gurzadyan, V.G., 1998a, Dating the Fall of Babylon. A Reappraisal of Second-Millennium Chronology, Mesopotamian History And Environment, Series II, Memoirs IV, Published by University of Ghent and the Oriental Institute of the University of Chicago
- 26-Gasche, H., Armstrong, J.A., Cole, S.W., Gurzadyan, V.G., 1998b, „A Correction to Dating the fall of Babylon. A Reappraisal of Second-Millennium Chronology“, Akkadica, Vol. 108, PP. 1-4
- 27-Groneberg, Brigitte, 1980, Die Orts- und Gewässernamen der altbabylonischen Zeit, Répertoire Géographique des Textes Cunéiformes, Band 3, Beihefte zum Tübinger Atlas des vorderen Orients, Reihe B (Geisteswissenschaften) Nr. 7/3, Dr. Ludwig Reichter, Wiesbaden.
- 28-Hakemi, Ali, 1997, Shahdad Archaeological Excavation of a Bronz Age Center in Iran, IsMEO-Rome.
- 29-Henrickson, Robert C., 1984, "Šimaški and Central Western Iran: The Archaeological Evidence", Zeitschrift für Assyriologie und Vorderasiatische Archäologie, Band 74, SS 98-122.
- 30-Henrickson, Robert C., 1985, "The Chronology of Central Western Iran 2600-1400 B.C.", American Journal of Archaeology, Vol. 89, No. 4, PP 569-581.

- 31-Henrickson, Robert C., 1986a, "A Regional Perspective on Godin III Cultural Development in Central Western Iran", Iran, Vol. XXIV, PP 1-55.
- 32-Henrickson, Robert C., 1986b, "Godin III and the Chronology of Central Western Iran circa 2600-1400 B.C.", The Archaeology of Western Iran. Settlement and Society from Prehistory to the Islamic Conquest, Edited by Frank Hole, Smithsonian Institution, Washington, PP 205-227.
- 33-Henrickson, Robert C., 1987, "The Godin III Chronology for Central Western Iran 2600-1400 B.C.", Iranica Antiqua, Vol. 22, PP 33-116.
- 34-Herzfeld, Ernst, 1968, The Persian Empire Studies in Geography and Ethnography of the Ancient Near East, Franz Steiner Verlag GMBH, Wiesbaden.
- 35-Hinz, Walther, 1963, "Persia c.2400-1800 B.C.", The Cambridge Ancient History, Revised Edition of Volumes I & II, Cambridge University Press.
- 36-Hinz, Walther, 1964, Das Reich Elam, W. Kohlhammer Verlag Stuttgart.
- 37-Kupper, J.-R., 1969, "Le Pays Simaški", Iraq, Vol. XXXI/1, PP 24-27.
- 38-König, Friedrich Wilhelm, 1965, Die elamischen Königsinschriften, Archiv für Orientforschung, Beiheft 16, Graz.
- 39-Lamberg-Karlovsky, C.C., 2001, "Excavation at Tepe Yahya: Reconstructing the Past", Excavation at Tepe Yahya, Iran 1967-1975, the Third Millennium, C.C. Lamberg-Karlovsky and D. T. Potts, Peabody Museum of Archaeology and Ethnology, Harvard University, Cambridge, Massachusetts, PP 269- 280.
- 40-Lamberg-Karlovsky, C.C and Potts, D. T., 2001, Excavation at Tepe Yahya, Iran 1967-1975, the Third Millennium, Peabody Museum of Archaeology and Ethnology, Harvard University, Cambridge, Massachusetts.
- 41-Matthiae, Paolo, 2005, Interazioni e Integrazioni Culturali sul Plateau Iraniano tra la Second Metà del III e I Primi Secoli del II Millennio A.C, Candidato: Enrico Ascalone, Università degli Studi di Roma, La Sapienza.
- 42-Maxwell-Hyslop, K.R., 1988, "A Comment on the Finds from Khinaman", Iranica Antiqua, Vol. XXIII, PP 129-138.
- 43-Miroschedji De, Pierre, 1980, "Le Dieu Élamite Napirisha", Revue d'Assyriologie et d'Archéologie Orientale, Vol. LXXIV/2, PP 129-143.
- 44-Perrot, J. & Madjidzadeh, Y., 2006, "À Travers l'Ornementation des Vases et Objets en Chlorite de Jiroft", Paléorient, Vol. 32.1, PP 99-112.
- 45-Potts, Daniel T., 1999, The Archaeology of Elam: Formation and Transformation of an Ancient Iranian State, Cambridge University Press.
- 46-Prickett, M. E., 1976, "Tepe Yahya Project: Upper Rud-i Gushk Survey", Iran, Vol. XIV, PP 175-176.
- 47-Prickett, M. E., 1979, "Settlement and the Development of Agriculture in the Rud-i Gushk Drainage, Southeastern Iran", Akten des VII. Internationalen Kongresses für iranische Kunst und Archäologie, München, 7.-10. September 1976, SS 47-56, Archäologische Mitteilungen aus Iran, Ergänzungsband 6, Dietrich Reimer Verlag in Berlin 1979.
- 48-Sajjadi, S. Mansur, 1987, "Prehistoric Settlement in the Bardsir Plain, South-Eastern Iran", In East and West, Vol. 37, PP. 11-130.
- 49-Scheil, V., 1913, Textes Élamites-Sémitiques Cinquième Série, Mémoires de la Mission Archéologique de Susiane, Tome XIV, Ernest Leroux Éditeur, Paris.
- 50-Steinkeller, Piotr, 1982, "The Question of Marhaši: A Contribution to the Historical Geography of Iran in the Third Millennium B.C.", Zeitschrift für Assyriologie und Vorderasiatische Archäologie, Band 72, SS 237-265.
- 51-Steinkeller, Piotr, 1988, "On the Identity of Toponym LÜ.SU(A)", Journal of the American Oriental Society, Vol. 108/2, PP 197-202.
- 52-Steinkeller, Piotr, 2007, "New Light on Šimaški and Its Rulers", Zeitschrift für Assyriologie und Vorderasiatische Archäologie, Band 97, SS 215-232.
- 53-Steve, M.-J., 1989, "Dex Sceaux- Cylindres de Simaški?", Revue d'Assyriologie et d'Archéologie Orientale, Vol. LXXXIII^e, N° 1, PP. 13-26.
- 54-Stève, M.-J., Vallat, F., Gasche, H., 2002, "Suse", Supplément au Dictionnaire de la Bible, Fascicule 73, Jacques Briand, Michel Quesnel et Henri Cazelles, Letouzey & Ané Éditeurs, PP 359-618.
- 55-Stolper, Matthew W., 1982, "On the Dynasty of Šimaški and the Early Sakkalmahs", Zeitschrift für Assyriologie und Vorderasiatische Archäologie, Band 72, SS 42-67.
- 56-Stolper, Matthew W., 1984, "Political History", Elam Surveys of Political History and Archaeology, PP 3-100, By Elizabeth Carter and Matthew W. Stolper, University of California Press.
- 57-Tanret, Michel, 2000, "Just in Time, Proceedings of the International Colloquium on Ancient Near Eastern Chronology (2nd Millennium BC), Ghent 7-9 July 2000, Prolegomena", Akkadica, Vol. 119-120, PP. 1-6.
- 58-Vallat, François, 1980, Suse et l'Elam, Études Élamites, Mémoire n° 1, Éditions ADPF, Paris.
- 59-Vallat, François, 1985, "Éléments de Géographie Élamite (Résumé)", Paléorient, Vol. 11/2, PP 49-54.
- 60-Vallat, François, 1993, Les Noms Géographiques des Sources Suso-Élamites, Répertoire Géographique des Textes Cunéiformes, Band 11, Beihefte zum Tübinger Atlas des vorderen Orients, Reihe B (Geisteswissenschaften) Nr. 7/11, Dr. Ludwig Reichter, Wiesbaden.
- 61-Vallat, François, 1998, "The History of Elam", In Encyclopædia Iranica, Vol. 8, Fasc. 3, edited by E. Yarshater, PP 302-313, Mazda Publishers, Costa Mesa, California.
- 62-Vallat, François, 2000, "L'Elam du IIe Millénaire et la Chronologie Courte", Akkadica, Vol. 119-120, PP. 7-17.
- 63-Van Dijk, J., 1978, "Išbi-Erta, Kindattu, l'Homme d'Elam, et la Chute de la Ville d'Ur, Fragments d'un Hymne d'Išbi-Erta", Journal of Cuneiform Studies, Vol. 30/4, PP 189-208.